



سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی در ایران

دکتر مسعود نیلی

مقاله حاضر در سه بخش تنظیم شده که در بخش اول به روش‌شناسی تنظیم مطلوب نگرش‌های پایه می‌پردازد و اصول و قواعدی را پیشنهاد می‌کند که تصویری سازگار و کاربردی از اندیشه‌های راهبردی نتیجه می‌دهد. مباحث مطرح شده در بخش اول عمدتاً معطوف به بهره‌گیری مناسب از نشست‌های اندیشه‌های راهبردی است و احیاناً می‌تواند در طراحی کلی مورد استفاده قرار گیرد. در بخش دوم، در چارچوب مباحث بخش اول، جایگاه عدالت اجتماعی در گفتمان انقلاب اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد و نشان داده می‌شود که علی‌رغم تأکید بسیار، این واژه در کشور ما هنوز فاقد تعریفی دقیق و تفسیرناپذیر است.

در ادامه با مقایسه دو دسته شاخص امکانات و منابع از یک طرف و وضعیت فقر و توزیع درآمد از طرف دیگر، سئوالی کلیدی از عدم تناسب معماگونه بین این دو مطرح و بویژه با توجه به اقدامات زیاد انجام شده و منابع بسیار صرف شده، بر اهمیت سئوال تأکید می‌شود. در قسمت بعدی به ارتباط میان پیشرفت و عدالت می‌پردازیم و با معرفی سه مدل متفاوت پیشرفت و سه شاخص متمایز عدالت توضیح می‌دهیم که مدل پیشرفت دولت‌محور (یا پروژه‌محور) و مدل پیشرفت مبتنی بر انحصار «عادلانه» ارزیابی نمی‌شوند و تنها مدل پیشرفت مبتنی بر برابری فرصت‌ها (آزادسازی اقتصادی - رقابت‌محور)، پیشرفت عادلانه را به همراه دارد. پاسخ سئوال معماگونه را در نتیجه اجتناب از به‌کارگیری مدل اقتصاد آزاد رقابت‌محور می‌توان یافت.

۱. روش‌شناسی تنظیم مطلوب نگرش‌های پایه

در یک طبقه‌بندی کلی، عوامل مؤثر بر میزان برخورداری آحاد مردم از سعادت و خوشبختی را می‌توان در دو گروه انتخاب‌های فردی و عوامل محیطی عمومی قرار داد. با توجه به اینکه انتخاب‌های فردی خود به میزان قابل توجهی در انطباق با (یا واکنش به) شرایط عمومی تعیین می‌شوند، عوامل محیطی اهمیت بسیاری دارند. مؤلفه‌های اصلی تعیین‌کننده عوامل محیطی عمومی را می‌توان در سه «سطح» مرتبه‌بندی کرد؛ سطح اول را نگرش‌های پایه (یا اندیشه‌های راهبردی) در سطح جامعه تشکیل می‌دهد که بعد از آن سطح سیاست‌گذاری و در مرتبه بعدی سطح عملیاتی (یا اجرایی) قرار می‌گیرد. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که نگرش‌های پایه دارای اثر تعیین‌کننده بر سعادت و خوشبختی آحاد مردم در جوامع گوناگونند. این نگرش‌ها علی‌الاصول، مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که از مؤلفه‌های مختلفی تشکیل شده است. خصوصیات زیر را می‌توان برای

هر یک از این مؤلفه‌ها به عنوان شروط لازم (و البته نه کافی) برای دستیابی به سعادت و تعالی ذکر کرد:

۱. صراحت: اجتناب از بیان کلی
۲. دقت: شاخص‌پذیری
۳. برخورداری ذاتی از جایگاه مبنایی: این عوامل باید مؤلفه‌های اصلی اداره کشور را تشکیل دهند.
۴. برخورداری از استقلال نسبی در مقایسه با سایر مؤلفه‌ها: تعریف هر یک از مؤلفه‌ها نباید به دیگر مؤلفه‌ها وابستگی عمده داشته باشد که در این صورت در یک دور بی‌نتیجه گرفتار خواهیم شد. مثلاً عدالت را منوط به پیشرفت کنیم و پیشرفت را منوط به عدالت و...
۵. واقعی بودن (برای آحاد مردم به طور ملموس قابل شناسایی و درک باشد): در واقع همان‌گونه که توضیح داده خواهد شد، اندیشه‌های راهبردی

نه تنها باید به «درک عمومی» تبدیل شود، بلکه باید «حس مشترک عمومی» را در پی داشته باشد.

۶. بهره‌مندی از تجربیات دیگران: جهان، چه در عرصه جغرافیا و چه در عرصه تاریخ، تجربیات قاعده‌مند را در قالب علم در اختیار ما قرار داده تا از آن استفاده کنیم. علم این مکان را فراهم می‌کند که راه‌های رفته را دوباره نیامییم. ارزش‌های حاکم بر جوامع مختلف متفاوتند، همان‌گونه که ارزش‌های حاکم بر آحاد مردم نیز می‌تواند متفاوت باشد، اما تجارب قابل مبادله‌اند. همان‌گونه که امیدواریم دیگران از ما بیاموزند، ما هم می‌توانیم از دیگران بیاموزیم.

حالا اگر هر یک از مؤلفه‌های نگرش‌های پایه را بر اساس معیارهای شش‌گانه ذکر شده تعریف کنیم، ضروری است در قدم بعد «مجموعه» این مؤلفه‌ها را شکل دهیم. این مجموعه نیز برای آنکه کارآمد باشد لازم است دارای ویژگی‌های سه‌گانه زیر باشد:

۱. سازگاری درونی: به عنوان مثال، به طور طبیعی موارد ذکر شده در تعریف عدالت نمی‌تواند در تعارض با موارد ذکر شده در تعریف پیشرفت باشد.

۲. شمارگان محدود: مؤلفه‌های اصلی نگرش‌های پایه باید پایه‌ای‌ترین عوامل را تشکیل دهند و لذا قاعدتاً از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کنند. در مورد کشور ما عدالت اجتماعی، پیشرفت اقتصادی، استقلال سیاسی، معنویت، شاید شماری از مهم‌ترین این عوامل باشد.

۳. رابطه سلسله‌مراتبی با یکدیگر: بسیاری از مؤلفه‌های اصلی نگرش‌های پایه در صورتی که به درستی تنظیم شوند، در «بلندمدت» می‌توانند در سازگاری با یکدیگر باشند، اما در کوتاه‌مدت هزینه‌های تحقق یک هدف ممکن است خود را به صورت به تعویق افتادن تحقق هدفی دیگر نمایان سازد که لازم است به جای قرار دادن مؤلفه‌های مختلف در «عرض یکدیگر»، رابطه «طولی» و «سلسله‌مراتبی» آنها را با یکدیگر مشخص کنیم. در واقع، آنچه در اینجا اهمیت دارد، اجتناب از بیان «اهمیت مطلق» به‌تنهایی و در مقابل، مشخص کردن «اهمیت نسبی» هر مؤلفه در قالب «مجموعه مؤلفه‌ها» است.

جوامعی که پویایی دارند و نوعی رضایت عمومی از تحولات، به طور میانگین در آنها مشاهده می‌شود، جوامعی هستند که موفق شده‌اند به نوعی اجماع و اتفاق نظر در مورد «تعریف اهداف» و «اهمیت نسبی» آنها دست یابند. بنابراین، ضروری است نه تنها نخبگان با دیدگاه‌های مختلف، بلکه آحاد مردم نیز در فرایند دستیابی به وفاق در مورد مؤلفه‌های اصلی نگرشی که پایه تعیین کننده رفاه و سعادت آنها را تشکیل می‌دهد، مشارکت فعال داشته باشند. لذا فرایند نهایی کردن موفقیت‌آمیز این مؤلفه‌ها، فرایند «دوسویه» است.

کلام آخر در بحث روش‌شناسی تبیین اندیشه‌های راهبردی اینکه این اندیشه‌ها علی‌الاصول از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از کشوری به کشور دیگر به وسیله دو عامل از یکدیگر متمایز می‌شوند. عامل اول، معیارهای ارزشی متفاوت حاکم بر جوامع مختلف است و عامل دوم، ویژگی‌های اقلیمی، تاریخی، فرهنگی و نهادی کشورهای مختلف است. بر این اساس، هیچ دو کشوری را نمی‌توان یافت که شبیه یکدیگر عمل کرده باشند، هر چند اصول تجربی را می‌توان در آنها مشترک* یافت.

همان‌گونه که در ابتدای این نوشتار اشاره شد، نگرش‌های پایه در مورد مؤلفه‌های اصلی اداره کشور، با مشخصات ذکر شده، می‌توانند هماهنگ‌کننده و جهت‌دهنده سطوح سیاست‌گذاری و اجرایی باشند و منجر به جلوگیری از بروز تعارضات اصطکاک‌آفرین در ارکان اداره کشور به عنوان یک معیار حداقلی و شتاب بخشیدن در حرکت هماهنگ به

جلو به عنوان یک معیار رضایت‌بخش شوند. اینکه هنجارهای پذیرفته شده جامعه در مورد موضوعاتی مانند انباشت سرمایه، آزادی فعالیت‌های اقتصادی، حمایت از گروه‌های کم‌درآمد گستره فعالیت‌های دولت، اهداف ملموس و عینی کارکردی حکومت در زندگی روزمره مردم و... چیستند، مقدمه اولیه لازم برای پیشرفت و توسعه است. در نبود این نگرش‌های پایه پذیرفته شده عمومی، سلیقه‌های شخصی و برداشت‌های موردی مبنای تصمیم‌گیری‌ها قرار می‌گیرد که فضای متعارضی را ایجاد خواهد کرد. این مؤلفه‌ها اگر در سه حوزه فرهنگ، سیاست و اقتصاد تبیین نشوند، تلاش‌های زیاد انجام شده و سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته و موهبت‌های خدادادی، تبدیل به رفاه و سعادت برای مردم نمی‌شوند.

برگزاری جلسات اندیشه‌های راهبردی، هر چند دیر هنگام، اقدامی است که اگر روش‌مند و منطبق با معیارهای ذکر شده تنظیم شود، می‌تواند پایه‌های اصلی تبیین نگرش‌های پایه را مستقر کند.

۲. جایگاه عدالت اجتماعی

در یک طبقه‌بندی کلی، در اقتصاد دو حوزه توصیفی و هنجاری را از یکدیگر متمایز می‌کنیم. در اقتصاد توصیفی در صدد آنیم که محیط بیرونی را آن‌گونه که هست توضیح دهیم، بدون آنکه خود قضایای در مورد آن داشته باشیم. در مقابل، در حوزه هنجاری به باید‌ها و نبایدها می‌پردازیم و لذا انتظار داریم این حوزه، از هنجارهای ارزشی موجود در جامعه تأثیر پذیرد. عدالت که در بعد سیاست‌گذاری عمدتاً در چارچوب عدالت اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد، در زمره موضوعاتی است که در دسته دوم قرار می‌گیرد. بنابراین، برخلاف علم که در صدد آن است تا گزاره‌هایی فراگیر و جهانشمول ارائه کند، مقوله عدالت محدود به معیارهای ارزشی حاکم بر جامعه است. تعریفی که ما از عدالت داریم، می‌تواند بسیار متفاوت از تعریفی باشد که جامعه‌ای دیگر دارد.

همان‌طور که تعریف عدالت می‌تواند در میان افراد و جوامع مختلف متفاوت باشد، درجه اهمیت آن نیز می‌تواند دارای تفاوت بسیار باشد. در مورد کشور ما، در این نکته تردیدی وجود ندارد که عدالت اجتماعی، گفتمان محوری انقلاب اسلامی بوده است. عدالت اجتماعی از کلیدواژه‌هایی است که با فراوانی بسیار در ادبیات رسمی جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شده است. بیانات مقامات عالی کشور، اسناد بالادستی سیاست‌گذاری و قوانین و مقررات، همگی با به‌کارگیری این کلیدواژه به عنوان منظور نهایی تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران بر آن تأکید می‌کنند. بنابراین می‌توان این‌گونه برداشت کرد که عدالت اجتماعی همواره بالاترین و والاترین هدف هنجاری، حداقل در ذهن سیاست‌گذاران عالی جامعه بوده است. علی‌رغم این اهمیت، به نظر می‌رسد هنوز کندوکاو عمیق در این موضوع صورت نگرفته و این واژه پس از گذشت ۳۲ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز همچنان در سطح مفهوم‌شناسی و در حوزه اندیشه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و تعریف دقیق و مشخص و غیر قابل تفسیر سلیقه‌ای از آن ارائه نشده است.

وجود چنین خلاء بزرگی، موجب شده است که سیاست‌گذاران بر اساس برداشت‌های خود از عدالت اجتماعی دست به انتخاب ابزارهای سیاست‌گذاری بزنند. در نبود تبیین مفاهیم مرتبط با عدالت اجتماعی و شکل‌گیری توافق آگاهانه در مورد آن، معمولاً نمودهای ظاهری عدالت اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد که حاصل آن تحمیل هزینه‌های سنگین سعی و خطا در سیاست‌گذاری است. یک روز ممکن است با هدف تحقق عدالت، قیمت انرژی را تثبیت کنیم و آن را به عنوان موهبتی عادلانه ارزیابی کنیم و روز دیگر ممکن است افزایش جهشی آن و پرداخت مستقیم نقدی به مردم را عین عدالت بدانیم.

زمانی ممکن است برای دستیابی به عدالت و تضمین آن، مالکیت گسترده دولت بر صنایع و فعالیت‌های اقتصادی را برقرار کنیم و زمانی دیگر،

واگذاری سریع را عین عدالت بدانیم. حصول به جمع‌بندی در مورد اندیشه‌های پایه و نگرش‌های مبنایی در حوزه عدالت اجتماعی یکی از اقدامات ضروری در سطح عالی کشور برای جلوگیری از پرداخت هزینه‌های سنگین ناشی از نوسانات سیاست‌گذاری و یا اتخاذ سیاست‌های ناسازگار با یکدیگر است. اینک با مشخص شدن جایگاه اولویت‌دار، اما تعریف نشده عدالت اجتماعی می‌توان بحث را از رویارویی دو دسته شاخص آغاز کرد که نتیجه آن طرح یک سنئوال کلیدی به عنوان سنئوال محوری مفهوم‌شناسی عدالت اجتماعی در کشورمان است.

گروه اول شاخص‌ها را میزان بهره‌مندی کشور از منابع طبیعی و ظرفیت‌های ایجاد شده تشکیل می‌دهد. قرار داشتن در جایگاه سوم در برخوردای از ذخایر نفتی، قرار داشتن در جایگاه دوم جهانی به لحاظ بهره‌مندی از ذخایر گاز، وجود ظرفیت‌های فراوان معدنی در پهنه کشور، قرار داشتن در موقعیت ویژه جغرافیایی در منطقه، برخورداری از اقلیمی گسترده و تنوع مطلوب آب و هوایی و بسیاری موارد دیگر، ظرفیت‌های خدادادی طبیعی کشور را نشان می‌دهد. از طرف دیگر، طی دهه‌های گذشته سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در امور اجتماعی، زیربنایی و تولیدی و علمی صورت گرفته که ظرفیت‌های بالایی را به وجود آورده است. توسعه چشمگیر آموزش و پرورش به گونه‌ای که نه تنها شوک بزرگ جمعیتی اوایل دهه شصت را جذب کرده، بلکه پوشش تحصیلی را در سطح شهرهای دورافتاده و روستاها به سطح قابل قبولی رسانده، توسعه سریع آموزش عالی در بخش‌های دولتی و غیردولتی به گونه‌ای که ظرف سالیانه تعداد دانشجویان کشور به بیش از ۱۵ برابر افزایش پیدا کرده، انجام سرمایه‌گذاری‌های گسترده در بهداشت و درمان و سایر حوزه‌های امور اجتماعی، منجر به آن شده است که سرمایه انسانی توسعه چشمگیری داشته باشد. در سویی دیگر، سرمایه‌گذاری‌های بسیار زیادی در امور زیربنایی صورت گرفته است که گسترش زیاد شبکه راه‌ها، شبکه گازرسانی، دسترسی روستاها و شهرهای دورافتاده به برق، آب آشامیدنی و... نمونه‌هایی از آن هستند. در حوزه امور تولیدی، افزایش قابل توجه تولید محصولات اساسی مانند فولاد، سیمان، محصولات پتروشیمی و صنایع سنگین دستاوردهای قابل توجهی را به نمایش می‌گذارد. موارد زیاد دیگری را می‌توان به فهرست ذکر شده اضافه کرد که برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب از ذکر آنها خودداری می‌شود.

اما در گروه مقابل، شاخص‌های دیگری قرار دارند که نتایج متفاوت را نشان می‌دهند. نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که تعداد بیکاران نسبت به سرشماری قبلی (سال ۱۳۷۵) به دو برابر افزایش پیدا کرده و از حدود ۱/۴۵ میلیون نفر سال ۱۳۷۵ به ۳ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است. این علی‌رغم آن است که تعریف شاغل در سرشماری سال ۱۳۸۵ متفاوت بوده و بسیاری از کسانی را که در سال ۱۳۷۵ بیکار محسوب می‌شده‌اند، در سال ۱۳۸۵ شاغل در نظر گرفته است.

ترکیب بیکاران در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۷۵، تغییری عمده نشان می‌دهد، به گونه‌ای که نرخ بیکاری سنین بین ۲۰ تا ۲۴ سال تا فاصله سنی ۳۰ تا ۲۴ افزایش قابل توجه و نرخ بیکاری سنین ۳۰ تا ۵۹ سال کاهش دارد. اگر چه نرخ بیکاری سال ۱۳۸۵، برابر ۷/۱۲ درصد بوده است، این نرخ برای زنان بیش از دو برابر (۴/۲۳ درصد) نرخ بیکاری مردان (۷/۱۰ درصد) را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، بیکاران فارغ‌التحصیل متوسطه و عالی بیش از ۵۰ درصد بیکاران ۱۳۸۵ را تشکیل می‌دهد. آخرین نرخ بیکاری اعلام شده از سوی مرکز آمار در سال ۱۳۸۹ حکایت از افزایش بیکاری دارد (۴/۷ درصد) که بیانگر تشدید روند نامطلوب ذکر شده است. از طرف دیگر، در جمعیت شاغل کشور نیز روند مناسبی مشاهده نمی‌شود و ارقام بیانگر آن است که بیش از نیمی از سرپرست خانوارهای زیر خط فقر شاغل هستند (در شهر ۶۷٪ و در روستا ۵۲٪). بنابراین صرف ایجاد شغل و خروج از جمعیت بیکار به معنی خروج از فقر نیست، بلکه ایجاد شغل

وقتی با ارزش است که همراه با ایجاد درآمد (رشد اقتصادی بالا) باشد. تحلیل وضعیت فقر در جامعه ما حاکی از آن است که بخش کوچکی از گروه‌های زیر خط فقر را کسانی تشکیل می‌دهند که فاقد توان جسمی و ذهنی لازم برای کار کردن هستند و گروه‌های کم‌درآمد دیگر را کسانی تشکیل می‌دهند که از قابلیت برای کار کردن برخوردارند.

افزایش تعداد شاغلان در شرایطی که اقتصاد درآمد ایجاد نمی‌کند، به معنی تقسیم درآمدی محدود بین افرادی بیشتر و یا عبارت دیگر، کاهش بهره‌وری نیروی کار است که سطح رفاه را می‌کاهد. از آنجا که خانوارهای دهک‌های اول، دوم و سوم (یعنی کم‌درآمدترین‌ها) با معیار سرانه معادل هزینه مصرفی، پرجمعیت‌ترین خانوارها هستند، درآمد پایین سرپرست خانوار به تعداد بیشتری از افراد تقسیم می‌شود که حاصل آن فقر بیشتر گروه‌های کم‌درآمد است. مشابه موارد ذکر شده در فهرست شاخص‌های گروه اول به گروه دوم نیز موارد زیاد دیگری را می‌توان اضافه کرد که باز هم به خاطر جلوگیری از طولانی شدن گزارش از ذکر آنها خودداری می‌کنم.

حال سنئوال اصلی این است که این تقابل معماگونه بین شاخص‌های گروه اول و شاخص‌های گروه دوم ناشی از چیست؟

مسئله‌مقامات کشور می‌خواسته‌اند عدالت اجتماعی به معنی رفع فقر و محرومیت برقرار شود و شاخص‌های اول هم نشان می‌دهد که هم خداوند متعال منابع بسیاری را برای تحقق این هدف در اختیار ما قرار داده و هم ظرفیت‌های ارادی ایجاد شده توسط دولت‌ها نیز با همین هدف شکل گرفته است. در کشور ما حداقل یک‌بار، در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی، یک بازتوزیع اساسی درآمد و ثروت صورت گرفته است. زمین‌های کشاورزی بزرگ بین زارعان جزء تقسیم شد، کارخانه‌های کوچک و بزرگ و معادن در مقیاسی وسیع از سرمایه‌داران گرفته شد و به نیابت از طرف مستضعفان، در اختیار دولت قرار گرفت. در سطح شهرها نیز، به منظور تأمین مسکن محرومان، زمین با قیمتی بسیار پایین در اختیار شهروندان قرار گرفت.

نهادهایی جدید مانند: جهاد سازندگی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی با هدف خدمات‌رسانی به محرومان تشکیل شد و با همه توان و با فداکاری زیاد، به فراهم آوردن امکاناتی از قبیل آب آشامیدنی بهداشتی، حمام و... برای روستاهای دور و نزدیک پرداختند. نظام پرداخت یارانه در مقیاسی وسیع در کشور مستقر شد و به عنوان ابزاری مهم در حمایت از محرومان مورد استفاده قرار گرفت. سیاست تثبیت و کنترل قیمت‌ها به منظور فراهم آوردن رفاهی ارزان برای قشر کم‌درآمد جامعه به کار گرفته شد. دولت تصدی بخش وسیعی از فعالیت‌های خدماتی از قبیل آموزش، بهداشت و درمان، پست و مخابرات و حمل‌ونقل را در اختیار گرفت و این خدمات را با قیمت‌هایی بسیار کمتر از ارزش اقتصادی آن به جامعه ارائه کرد. سازمان‌های متعددی از قبیل سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان تأمین اجتماعی، هر یک به نوعی به امر ارائه کمک و حمایت از گروه‌های کم‌درآمد جامعه مشغول شدند. تصمیمات اقتصادی کشور، تقریباً در همه عرصه‌ها، بر اساس معیار چگونگی تأثیر بر قشر محروم اتخاذ شد.

پرسش اساسی آن است که چرا به‌رغم همه این اقدامات، چهره فقر در جامعه ما غیرقابل قبول می‌نماید؟ به چه دلیل سهم دهک اول درآمدی از کل هزینه خانوار به طور نسبتاً باثباتی در فاصله بین ۱٫۵ تا ۲ درصد در نوسان است؟ این مشاهده مهمی است که آسیب‌شناسی آن برای اتخاذ هر گونه رویکرد مؤثر به عدالت اجتماعی ضروری است.

به طور کلی، نتایج بیانگر آن است که مجموعه منابع کشور، درآمدهای سرشار (بخصوص با توجه به انفجار درآمدی سال‌های اخیر) و ظرفیت انسانی و فیزیکی ایجاد شده، در جهت ایجاد شغل و درآمد برای آحاد مردم، به میزان قابل توجهی رضایت‌بخش نبوده است. اشکال در کجاست؟



۳. ارتباط بین عدالت و پیشرفت

برای پاسخ به سؤال ذکر شده، می‌توان به چگونگی ارتباط بین عدالت اجتماعی به عنوان یک هدف متعالی و رشد، توسعه یا پیشرفت به عنوان هدف متعالی دیگر پرداخت. برای توسعه و پیشرفت سه الگوی کاملاً متفاوت از یکدیگر قابل تصور است:

۱. الگوی پیشرفت دولت‌محور و یا به عبارت دیگر پروژه‌محور

۲. الگوی پیشرفت انحصاری (غیر رقابتی) بازارمحور

۳. الگوی پیشرفت رقابتی بازارمحور

هدف از هر سه الگوی ذکر شده، پیشرفت و توسعه و در نتیجه حرکت رو به جلوست. آنچه می‌تواند به ما معیاری بدهد تا بتوانیم دست به انتخاب بزنیم، یک هدف والاتر، یعنی عدالت است. از نظر عدالت اجتماعی، سه شاخص اصلی می‌تواند به عنوان ملاک و معیار ارزیابی در نظر گرفته شود:

۱. چگونگی توزیع درآمد

۲. وضعیت فقر

۳. میزان برابری در دسترسی به فرصت‌ها و منابع

دو شاخص اول را می‌توان در یک گروه قرار داد که از جنس نتیجه و محصول الگوی پیشرفت انتخاب شده قلمداد می‌شوند و به لحاظ وضعیت عدالت اجتماعی از جنس «نشانه» هستند. در حالی که شاخص سوم، خود «معیار» و «مقدمه»‌ای برای انتخاب الگوی پیشرفت و تعیین‌کننده نتیجه است. حرکت هم‌جهت مطلوب فقر و توزیع درآمد نشانه‌ای از حرکت در جهت تحقق عدالت و حرکت هم‌جهت نامطلوب بیانگر آن است که فرصت‌ها به طور برابر توزیع نشده‌اند. ظرفیت‌ها و منابعی که در یک کشور وجود دارد، در فرایند توسعه به کار گرفته می‌شود و درآمدهای جدیدی را ایجاد می‌کند که چگونگی توزیع آن، وضعیت فقر و توزیع درآمد را مشخص می‌کند. اگر پیشرفت پایدار را به صورت یک «فرایند» در نظر بگیریم، ابتدای آن «معیار» وضعیت عدالت، به معنی میزان برابری فرصت‌ها و انتهای آن نیز «نشانه» چگونگی تحقق عدالت، به معنی نحوه توزیع درآمدها و میزان فقر و محرومیت است. برابری فرصت‌ها، به رفع فقر کمک می‌کند و محیط آزاد اقتصادی و بهره‌مندی از مالیات به بهبود توزیع درآمد می‌انجامد.

توسعه دولت‌مدار (پروژه‌محور) از آنجا که فعالیت‌های اقتصادی را در کنترل مستقیم دولت قرار می‌دهد، مانع از آن می‌شود که انگیزه‌های لازم برای رشد و توسعه شکل بگیرد و از سوی دیگر، کنترل فعالیت‌ها و منابع

کل اقتصاد در دست دولت به گسترش فساد می‌انجامد. لذا این مدل از توسعه از آنجا که کیک اقتصاد را کوچک می‌کند، به توسعه بازارمحور انحصاری که تولید را غیردولتی می‌کند، اما آن را در اختیار تعداد محدودی بنگاه قرار می‌دهد، از آنجا که آزادی اقتصادی ایجاد می‌کند، نظام انگیزشی را در جهت افزایش تولید شکل می‌دهد اما از آنجا که فرصت‌های نابرابر پیش‌زمینه آن است، رشد همراه با نابرابری و توسعه غیرعادلانه را نتیجه می‌دهد. توسعه بازارمحور رقابتی مدلی از پیشرفت است که در آن فرصت‌های برابر را در اختیار همه قرار می‌دهد و در نتیجه هر کس به میزان استعداد خود می‌تواند بهره‌مندی داشته باشد. در این مدل، دولت فضای «رقابتی» و «آزاد» را فراهم و تضمین می‌کند و از سوی دیگر، به تقویت آموزش و افزایش توانمندی‌های انسانی که به حمایت نیاز دارند، می‌پردازد و نیز با توسعه نظام تأمین اجتماعی کسانی را که بنا به دلایل جسمی و ذهنی آمادگی مشارکت در تولید و درآمد ندارند، زیر پوشش قرار می‌دهد.

درسی را که می‌توان از تجربه تاریخی جوامع گوناگون گرفت، آن است که برقرار کردن محیط آزاد کسب‌وکار، انگیزه‌ها را برای ایجاد درآمد جدید افزایش می‌دهد و تضمین شرایط رقابتی و مقابله با شکل‌گیری هر گونه انحصار از طریق برابری فرصت‌ها، محیط کسب‌وکار را به محیطی «عادلانه» تبدیل می‌کند. افزایش درآمد ایجاد شده، این امکان را به دولت‌ها می‌دهد که با اخذ مالیات و پرداخت‌های انتقالی، به توازن توزیع درآمد نیز کمک کنند.

مادامی که بین دو الگوی دولت‌محور و انحصاری در نوسان باشیم، نمی‌توان به تحقق عدالت اجتماعی به عنوان یک هدف والا امید داشت. تحقق عدالت اجتماعی در گرو برابری فرصت‌هاست. تجربه تاریخی ما و دیگران نشان می‌دهد که توزیع برابر درآمد ممکن نیست، به دلیل آنکه استعدادها و قابلیت‌ها متفاوت است، اما اگر نابرابری درآمد ناشی از نابرابری فرصت‌ها باشد، استعدادها را در جهت رانت‌جویی به حرکت درمی‌آورد.

*برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به کتاب تجربه توسعه صنعتی در جهان: مسعود نیلی، علیرضا ساعدی، انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۸۴

منبع: www.khamenei.ir